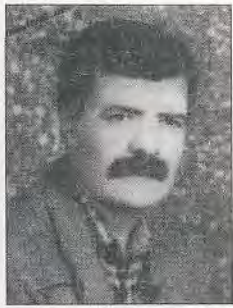




تاریخ رشیدی

عباسقلی غفاری فرد*



تاریخ رشیدی از منابع ارزشمند سده دهم هجری

است که یک شاهزاده مغول به هنگام حکومت بر

کشمیر، آن را به رشته تحریر درآورده است. در

مقاله حاضر اختصاراً به معرفی نویسنده کتاب و مندرجات آن پرداخته خواهد شد.^۱

میرزا محمد حیدر دوغلات در ۹۰۵ هجری در تاشکند، مرکز ایالت شاش متولد شد. وی نسب نامه خود را چنین ذکر می کند:

«میرزا محمد حیدر بن حسین گورکان بن محمد حیدر گورکان بن امیرکبیر سید علی ابن امیر احمد بن خداداد ابن امیر بولاجی».

در شجره نامه مذکور، امیر بولاجی، قدیم ترین فرد از خاندان دوغلات است که اولین فرد مسلمان این طایفه نیز محسوب

می گردد. دوغلات ها شاخه ای از مغولان جغتایی هستند که امارت، و به عبارت دیگر وزارت شعبه ای از خاندان دیگر جغتایی را

عهده دار بوده اند. به این معنی که ایسان بوغانامی در ۸۳۲ در قلمرو شرقی جغتائیان بر تخت سلطنت جلوس کرد و امیر بولاجی

مذکور پس از درگذشت ایسان بوغا، سعی بسیار نمود تا تغلق تیمور پسر او را بر تخت سلطنت بنشانند و در این کار موفق شد. از آن به

بعد فرزندان تغلق تیمور، یعنی یونس خان در غرب قلمرو جغتائیان فرمانروایی داشت. پسر ارشد او به نام سلطان محمود پس از

درگذشت پدر در ۸۹۲ هجری جانشین وی شد و پسر دوم به نام سلطان احمد، یا الاچه، بر مغولان شرقی در آقسو و اوغورستان،

فرمانروایی یافت. سلطان احمد پس از شکست از شیبک خان اوزبک در ۹۰۹ هجری از غصه مرد و سلطان محمود نیز در ۹۱۴

به فرمان شیبک خان مقتول گشت. یکی از پسران سلطان احمد،

سلطان سعید نام داشت که در سال ۹۳۷ موفق شد کاشغر را فتح کند و این همان فرمانروایی است که میرزا حیدر مدتی طولانی در نزد او به سر برده است.

نسب میرزا حیدر از سوی مادر به خوب نگار خانم دختر یونس خان می رسد که این بانو خواهر کوچکتر قتل نگار خانم،

مادر ظهیرالدین محمد بابر بود. بدین ترتیب میرزا حیدر و بابر با یکدیگر پسرخاله بودند.

به هر حال میرزا حیدر در روزگاری به دنیا آمد که ماوراءالنهر گرفتار پریشانی بود و کر و فر شیبک خان اوزبک در آن ناحیه آغاز شده بود.^۲

پدر میرزا حیدر که ظاهراً مردی دسیسه گر بود به فرمان شیبک خان مقتول شد و فرمان قتل میرزا حیدر را نیز صادر کرد.

میرزا حیدر به کمک یاران پدر موفق شد از بخارا بگریزد و به نزد بابر پسر خاله خود در کابل رفت و تا سال ۹۱۸ در معیت او به سر

می برد. پس از آن میرزا حیدر به سلطان سعید مذکور پیوست و تا سال ۹۳۹ که سلطان سعید درگذشت، همچنان در خدمت وی به

سر می برد. پس از مرگ سلطان سعید، پسرش عبدالرشید خان در کاشغر بر تخت سلطنت نشست و بسیاری از بستگان خود، از جمله

سید محمود میرزا عموی مؤلف را نیز به قتل رسانید. میرزا حیدر برای اجتناب از چنین سرنوشتی، عازم بدخشان شد. سپس به

کابل و از آنجا به لاهور رفت که در آن جا از سوی کامران میرزا پسر بابر مورد استقبال قرار گرفت. پس از یک سال اقامت در لاهور،

برای کمک به ناصرالدین همایون پسر دیگر بابر و پادشاه گورکانی هند، به خدمت او رفت و چون همایون پادشاه در جنگ قنوج (۱۰

محرّم ۹۴۷) از شیر شاه افغان شکست خورد، میرزا حیدر عازم کشمیر شد و پس از فتح آن جا، مدت ده سال به نام نازک شاه یا

نادرشاه که پادشاه اسمی کشمیر بود، بر آن سرزمین حکومت کرد

* محقق، نویسنده و استاد دانشگاه

و سرانجام در ۹۵۷ به دست رؤسای کشمیری مقتول شد.
امین احمد رازی مؤلف هفت اقلیم درباره میرزا حیدر
می نویسد:

«از او کارهای نیک به ظهور آمده و با وفور لطف طبع و درستی
املا و سنجیدگی انشا و حسن نظم و غایت شجاع و مردانه بود و
دآب سپاهی گری را نیک می دانسته چنانچه به اشاره سلطان
ابوسعیدخان از راه کاشغر و تبّت به کشمیر درآمد رایت استیلا
برافراشت و کرت دیگر از هند بدان ولایت درآمده قرب به هفت
سال حیث الاستقلال حکومت نمود و در آخر در کشمیر به قتل
رسید. تاریخ رشیدی که به نام رشیدخان، حاکم کاشغر نوشته
بین الجمهور مشهور است و این رباعی نیز از وی بر زبان ها مذکور:
عاشق شده را اسیر غم باید بود

محنت کش وادس ستم باید بود

یا از سر کوی یار باید برخاست

یا از سگ کوی یار کم باید بود^۳

اما در باب مندرجات کتاب و سبب تألیف آن باید گفت که
مؤلف انگیزه خود را از نوشتن کتاب چنین بیان کرده است: «برخی
از خواقین مغول اهل اسلام بوده اند و من شرح حال ایشان را از
افراد مطمئن شنیده بودم یا شخصاً شاهد وقایع و حوادث روزگار
بعضی از ایشان بوده ام. چون دیدم کسی که از احوال ایشان مطلع
باشد باقی نمانده و اگر من به نوشتن تاریخ آنان اقدام نکنم مغول
و خواقین مغول نسبت خود را گم خواهند کرد، تصمیم به بیان
احوال ایشان نمودم.

از سوی دیگر چون

افاضل بهره چندانی از احوال

خواقین نداشتند نخواستیم

آنها را به زحمت بیندازم.

دلیل دیگر این اقدام آن است

که افاضل ماوراءالنهر و

خراسان در آثار خود، تاریخ

خواقین مغول را تا آن جا که

به وقایع مورد نظر آنها مربوط

بوده، نوشته و توجهی به

موضوعات دیگر نداشته اند.

از جمله خواجه رشیدالدین

فضل الله در جامع التواریخ؛

حمدالله مستوفی در تاریخ

گردد؛ شرف الدین علی یزدی در ظفرنامه؛ مولانا عبدالرزاق در
مطلع سعدین؛ و میرزا الخ بیک در اولوس اربعه، جستنه و گریخته
از احوال خواقین مغول سخن گفته اند.»

مندرجات تاریخ رشیدی به دو بخش تقسیم می گردد و هر
بخش آن موسوم به دفتر است. مؤلف بخش اول را «تاریخ اصل» و
بخش دوم را «مختصر» نامیده است. بخش اول تاریخ خواقین مغول
از روزگار تغلق تیمور تا عبدالرشید سلطان را در برمی گیرد و بخش
دوم شامل وقایعی است که یا مؤلف خود شاهد آن بوده، یا شرحی
است که از افراد دیگر شنیده و عمدتاً تاریخ اوزبکان، بابر پادشاه،
سلطان سعیدخان، عبدالرشید سلطان و نیز مسائلی در رابطه با
تبّت و کشمیر است.

همچنین در این بخش، کمیّت قابل توجهی به تاریخ سلسله ای
از عرفا، متصوّفه، نقاشان، خطاطان، اصحاب مکاشفه، علما، شعرا،
معمائین، تذهیب کاران، و خوانندگان اختصاص یافته است.

چنانچه از مندرجات کتاب برمی آید تألیف آن بین سالهای
۹۴۸ تا ۹۵۳ بوده است. به این معنی که میرزا حیدر ابتدا در
۹۴۸ به تحریر «تاریخ مختصر» پرداخته و در ۹۵۳ «تاریخ اصل» را
به اتمام رسانیده است. خود مؤلف تاریخ اتمام تاریخ اصل را دقیقاً
چنین ذکر کرده است: سلخ ذوالحجه سنه اثنا و خمسين و
تسعمائه. (پایان ذوالحجه سال ۹۵۲)

وجه تسمیه تاریخ رشیدی، به نام عبدالرشیدخان پسرسلطان
سعید خان که در ۹۳۹ جانشین پدر شد و در ۹۷۳ درگذشت، از
سوی مؤلف به این ترتیب بیان شده است:

«تاریخ رشیدی به سه

مناسبت به این نام مسمی

گشته است: اول آن که

تغلق تیمورخان به دست

مولانا ارشدالدین اسلام

آورده؛ دوم آن که اولوس

مغول در ایام تغلق تیمورخان

رشدی تمام یافته اند؛ و سوم

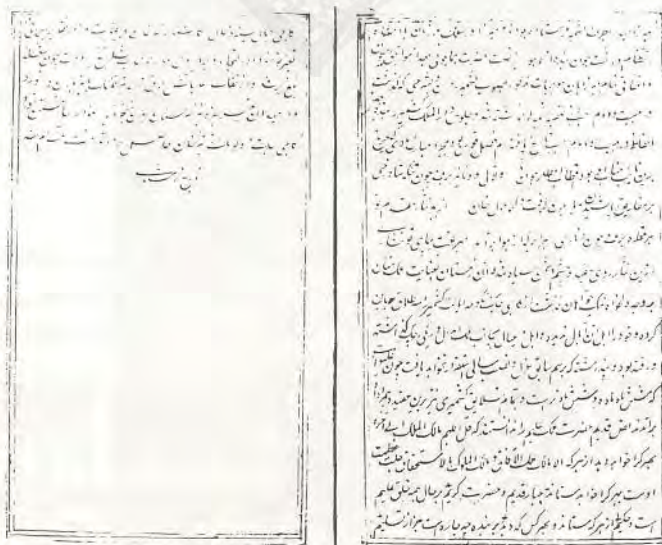
آن که آخرین خاقان مغول در

این روزگار، عبدالرشیدخان

است و این تاریخ به نام او و

برای او نوشته می شود.

صفحه آخر نسخه خطی تاریخ رشیدی



به طوری که از نوشته‌های الیاس سرکنسول انگلیس در خراسان و سیستان در ۱۸۹۵ میلادی برمی‌آید، نسخه‌ای از تاریخ رشیدی در آسیا به دست نیامده و سه نسخه در موزه بریتانیا و دو نسخه در کمبریج وجود دارد که اکثر آنها ناقص است و کامل‌ترین نسخه آن، نسخه‌ای است به شماره راهنمای Add.24,090 و این همان نسخه‌ای می‌باشد که نگارنده میکروفیلم آن را تهیه و پس از گرفتن زیراکس، اصل آن را به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران تقدیم نموده و در آن جا با شماره ۷۴۱۷ (میکروفیلم) نگهداری می‌شود. الیاس مذکور در سال ۱۸۹۵ تاریخ رشیدی را با مقدمه، حواشی و تعلیقات بسیار ارزشمندی، در لندن، با ترجمه انگلیسی آن منتشر ساخت. به این معنی که متن فارسی تاریخ رشیدی را ادوارد دنيسن راس با استفاده از پنج نسخه خطی و یک نسخه ترجمه ترکی، به زبان انگلیسی ترجمه کرد و در واقع یک مقابله و تصحیح انجام گرفت که در آن نسخه خطی کامل مذکور، به عنوان نسخه اساس و بقیه به عنوان نسخه بدل قرار گرفتند و مقدمه، حواشی و تعلیقات الیاس بر آن افزوده شد. این کتاب در ۱۸۹۸ بار دیگر در لندن به چاپ رسید. نگارنده در تصحیح تاریخ رشیدی، همان نسخه را به عنوان نسخه اساس و ترجمه انگلیسی را به عنوان نسخه بدل در نظر گرفت و از یک نسخه خطی ناقص متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نیز استفاده کرد که این نسخه به صورت میکروفیلم و با شماره راهنمای ۳۲۱۸ در آن کتابخانه موجود است.

نسخه انگلیسی تاریخ رشیدی در ۱۹۹۱ میلادی در بمبئی به طریق عکسی چاپ شده و این همان نسخه‌ای است که مورد استفاده نگارنده این سطور قرار گرفته است. لازم به یادآوری است که از نوشته‌های الیاس چنین برمی‌آید که نسخه انگلیسی چاپ لندن، دارای نقشه‌ای جغرافیایی از محدوده مورد بحث تاریخ رشیدی بوده، اما متأسفانه نسخه بمبئی فاقد چنین نقشه‌ای است.

پی نوشت:

۱. در نوشتن این مقاله، از مقدمه الیاس بر تاریخ رشیدی به زبان انگلیسی و از بررسی‌های متن تاریخ رشیدی، به وسیله نگارنده استفاده شده

است.

۲. جهت اطلاع بیشتر رجوع کنید به غفاری فرد، عباسقلی، روابط صفویه و اوزبکان، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (وزارت امور

در نهایت باید گفت ارزش تاریخ رشیدی از آن بابت است که مؤلف در اکثر موارد شاهد عینی وقایع بوده و گاهی خود در متن حوادث قرار داشته است. موقعیت اجتماعی وی چنان بوده که راویان کتاب او بیشتر از پادشاهان و سلاطین و امرا بوده‌اند. همچنین تنها کتابی است که در تاریخ شاخه جغتایی به رشته تحریر درآمده و از این بابت هم ارزش منحصر به فردی دارد. به عبارت دیگر پس از مرگ چنگیز خان، قلمرو او میان چهار پسرش به این ترتیب تقسیم شد که دشت به قیچاق متعلق به جوجی، مملکت زونگاریا از آن اگتای، مغولستان تحت حکومت تولوی، و ماوراءالنهر زیر لوای جغتای قرار گرفت. پس از آن که هلاکوخان پسر تولوی در ایران سلسله ایلخانان را تأسیس کرد، جغتائیان به سوی مغولستان و ترکستان رانده شده‌اند. بنابراین تاریخ دو پسر چنگیز یعنی تولوی و اگتای و اعقاب ایشان در ایران و چنین نوشته شد و تاریخ جوجی نیز در ماوراءالنهر و در رابطه با تاریخ دو پسر مذکور چنگیز به رشته تحریر درآمد. اما تاریخ جغتای و اعقاب او می‌رفت که به بوته فراموشی بیفتد که میرزا حیدر مانع چنین سرنوشتی شد. ارزش تاریخ رشیدی از جهت دیگر به این است که از نظر جغرافیای تاریخی و به خصوص تشریح شرایط اقلیمی و مناطق جغرافیایی ترکستان و ثبت منبعی کم نظیر می‌باشد.

بدیهی است که میرزا حیدر سربازی حرفه‌ای بود. وی در یک دست شمشیر و در یک دست قلم داشت. هم اهل شمشیر بود و هم اهل قلم. اگر چه در تاریخ نویسی هرگز به پای مورخان حرفه‌ای معاصر خود از قبیل خواندامیر مؤلف حبیب السیر و حسن بیگ روملو مؤلف احسن التواریخ نمی‌رسد، اما کتابش چنان جذابیتی دارد که خواننده را پیوسته به سوی خود می‌کشاند. وی حوادث تاریخی را با مهارتی فوق العاده چنان بازگو می‌کند که گویی مشغول نقل یک داستان تاریخی است، اما میرزا حیدر کوچکترین رنگ داستانی به حوادث تاریخی نداده، بلکه با مهارت خود مندرجات کتابش را تا حد رمان جذابی پیش برده است.

خارجه، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۷۶ - ۵۸.

۳. رازی، امین احمد، هفت اقلیم، تصحیح جواد فاضل، کتابفروشی علمی و کتابفروشی ادیبه، بی‌جا، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۹۳.

